

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶

**بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های «خشونت علیه زنان» در داستان‌های «دختر
غبار» نوشته وندی ولس و «کولی کنار آتش» نوشته منیرو روانی پور
(علمی - پژوهشی)**

مأده اسداللهی*^۱

سهیلا صلاحی مقدم^۲

مریم حسینی^۳

چکیده

بررسی مقایسه‌ای آثار ادبی یا «ادبیات مقایسه‌ای»، روشی کارآمد در مطالعه آثار ادبی جهان است که به شباهت‌های دواثر از دو زبان و دو فرهنگ متفاوت می‌پردازد. «خشونت علیه زنان»، یکی از مفاهیم اصلی جنبش «فمینیسم» و پدیده‌ای جهانی است که نشان می‌دهد زنان از دیرباز در دو حوزه «خصوصی» و «عمومی» به شکل «مستقیم» یا «غیر مستقیم» و «پنهان» یا «آشکار» از سوی مردان مورد ستم واقع شده‌اند. در این پژوهش، داستان‌های دختر غبار نوشته «وندی ولس» و «کولی کنار آتش» نوشته «منیرو روانی پور»، با توجه به مضامین مشترکشان در رابطه با خشونت جنسیتی برای بررسی انتخاب شده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مصادیق خشونت علیه زنان در این دو داستان، بسته به موضع اعمال آسیب در چهار نوع «جسمی - روانی»، «جنسی - روانی»، «روانی» و «اقتصادی» اتفاق می‌افتند. مهم‌ترین دلیل استمرار خشونت علیه زنان در دو جامعه مورد نظر، سکوت و سازش، پذیرش خشونت و اعتراض نکردن زنان به آن است.

**واژه‌های کلیدی: ادبیات مقایسه‌ای، فمینیسم، خشونت علیه زنان، وندی ولس، منیرو
روانی پور.**

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول):

m.asadollahi@alzahra.ac.ir

^۲ - دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س): ssmoghaddam@alzahra.ac.ir

^۳ - استاد بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س): drhoseini@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۴

۱- مقدمه

بررسی مقایسه‌ای آثار ادبی، تحت عنوان «ادبیات مقایسه‌ای» (Contrastive Literature)، روشی میان‌رشته‌ای در مطالعه آثار ادبی جهان است که بستری مناسب برای ارزیابی مشترکات و شباهت‌های محتوایی دو یا چند اثر از زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون فراهم می‌آورد.

«فمینیسم» (Feminism) یا اعتقاد به حقوق زنان و برابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زن و مرد، جنبشی است که در آن، موقعیت نابرابر زنان و مردان در جامعه نشان داده می‌شود. پیروان این جنبش «می‌کوشند تا بنیاد مردانه‌نگریستن به همه چیز را برهم‌زنند.» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۸۲) یکی از اصلی‌ترین مفاهیم فمینیستی، پدیده «خشونت علیه زنان» (Violence against Women) است.

«خشونت علیه زنان، اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف کلی کارهای خشونت‌آمیز علیه زنان به کار می‌رود. این پدیده، «ریشه در نظام اجتماعی دارد و اشخاص، صرفاً کارگزاران منویات فرهنگی آن به‌شمار می‌آیند.» (محمدی‌اصل، ۱۳۹۰: ۲۶) این پدیده را می‌توان از زوایای مختلف «جسمی»، «روانی»، «جنسی» و «اقتصادی» مورد بررسی قرارداد که در دو حوزه عمومی و خصوصی، به شکل آشکار یا پنهان اتفاق می‌افتند. (ن.ک: کار، ۱۳۸۷: ۳۴)

«منیرو روانی‌پور» و «وندی والس» (Wendy Wallace)، در مجموعه نویسندگان زن فمینیستی قرار می‌گیرند که در همه آثار خود، به نحوی به مسئله زن و پدیده خشونت علیه زنان اشاره می‌کنند و با توصیفات جزئی خود از مصادیق پنهان و آشکار این رنج زنانه، به آن اعتراض می‌کنند و برای آگاهی‌بخشیدن به مخاطبان خویش، از برخی از انواع خشونت به صراحت سخن می‌گویند.

علاوه بر اشاره صریح به مفهوم خشونت علیه زنان در آثار این دو نویسنده، شاخصه‌های فمینیستی مشترک بسیاری در آنها وجود دارد؛ از جمله اینکه روانی‌پور، «در پی کاشت

حاشیه‌ای شخصیت‌های مرد و اصل بودن شخصیت‌های زن در داستان‌هایش است» (حسن-آبادی، ۱۳۸۱: ۲۴۷) و والس نیز از همین الگوی خلق و پردازش شخصیت پیروی می‌کند. والس، با خلق شخصیت‌های زن مورد ستم واقع شده، به مردسالاری حاکم بر چنین جوامعی اعتراض می‌کند و روانی‌پور نیز به گفته خودش، برای بیدار کردن وجدان مخاطبان، دست به چنین شخصیت‌پردازی‌هایی می‌زند. (ن.ک: ایزدپناه، ۱۳۸۱: ۲۴)

۱-۱- بیان مسئله

با توجه به اینکه نویسندگان زن، حقایق را از زندگی خود و هم‌جنسانشان فاش می‌کنند که اصالت دارد و برآمده از درون نویسنده است (ن.ک: باقری، ۱۳۸۷: ۳۶)، در این پژوهش دو اثر «کولی کنار آتش» نوشته منیرو روانی‌پور و «دختر غبار» نوشته وندی والس، با توجه به رویکرد مشترک نویسندگان نسبت به موضوع خشونت علیه زنان، برای مقایسه انتخاب شده‌اند. در پژوهش حاضر، به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

الف. نمودهای مختلف پدیده خشونت علیه زنان و دلیل استمرار آنها در داستان‌های دختر غبار و کولی کنار آتش، چگونه بازتاب یافته‌اند؟
ب. شخصیت‌های زن در داستان‌های دختر غبار و کولی کنار آتش، در مقابل پدیده خشونت علیه زنان چه نوع واکنشی نشان می‌دهند؟

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

این پژوهش مقایسه‌ای، علاوه بر اینکه مخاطبان را با فرهنگ کشور سودان و آداب قافله‌نشینان جنوب کشور، سبک نوشتار و شخصیت‌های خلق شده توسط دو نویسنده زن آشنا می‌کند، می‌تواند با معرفی انواع خشونت و بررسی علت استمرار آن، زنان جوامع مشابه جامعه داستان‌ها را آگاه کند تا با گام نهادن در مسیر خودشناسی و آشناسدن با حقوق خود، بتوانند تغییری در شرایط جامعه ایجاد کنند و سهم زیباتری از زندگی داشته باشند.

۳-۱- پیشینه تحقیق

کتاب دختر غبار، نوشته خانم وندی والس تا کنون در ایران ترجمه و چاپ نشده است و هیچ اثر پژوهشی در رابطه با این کتاب وجود ندارد. در حوزه نقد ادبی فمینیستی داستان کولی کنار آتش منیرو روانی‌پور و مبحث خشونت علیه زنان نیز مقالاتی در گوشه و کنار

نشریات و دانشگاه‌های مختلف به چشم می‌خورد که مخاطبان کثیر نقد مقایسه‌ای آثار ادبی را اقناع نمی‌کند؛ از آن جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

«یک کولی فمینیست (نقد رمان کولی کنار آتش)»: در این مقاله بسیار کوتاه، شخصیت اصلی رمان کولی کنار آتش نوشته منیرو روانی پور، با توجه به عقاید فمینیستی تحلیل شده است که بسیار ناقص به نظر می‌رسد. (ن.ک: یک کولی فمینیست، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۹)

«خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت آبادی»: نویسندگان این مقاله نتیجه گرفته‌اند که خشونت علیه زنان، به شکل آشکار و پنهان، در تمام آثار دولت آبادی وجود دارد. (ن.ک: واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۶۷-۸۶)

بحث

در این قسمت از پژوهش، پس از ذکر مبانی نظری و خلاصه داستان‌ها، به ذکر مصادیق عینی خشونت علیه زنان، تفسیر آنها با توجه به برداشت‌های نگارندگان از مطالعه متون و پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق پرداخته خواهد شد.

۲-۱- خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان در جوامع گوناگون، به شکل‌های مختلفی از جمله کتک‌زدن، آزارهای جنسی و آزارهای روانی و... پنهان یا آشکار، روی می‌دهد و زنان در سرتاسر جهان از این اتفاق رنج می‌برند. سه نظریه کلی در حوزه خشونت علیه زنان وجود دارد: «نظریه سنت‌گرا»، «نظریه لیبرال یا روانی» و «نظریه فمینیستی».

«سنت‌گرایان» بر این باورند که رفتارهای خشونت‌آمیز و جرایمی مثل تهدید و تجاوز، به ندرت در جامعه اتفاق می‌افتد و اگر هم اتفاق بیفتد، بسیاری از زنان مسبب این رفتارها هستند. پیروان نظریه «روانی»، معتقدند که یا مرد متجاوز، بیمار روانی و نیازمند درمان است و یا زن قربانی، علاقه‌مند به خشونت است؛ برای مثال، اگر مردی، همسرش را کتک بزند، دلیلی روانی همچون «عقدۀ حقارت» یا «کتک‌خوردن در کودکی» می‌آورند و یا می‌گویند زن «خودآزاری» دارد و طالب کتک‌خوردن است. (ن.ک: ابوت و والاس: ۱۳۸۳: ۲۳۲)

نظریه فمینیستی واحدی در حوزه خشونت علیه زنان وجود ندارد «ولی همه رویکردهای فمینیستی، خشونت نسبت به زنان را در متن وسیع‌تری بررسی می‌کنند که همان جایگاه

فرو دست زنان نسبت به مردان است.» (همان‌جا) در اغلب این نظریه‌ها، مشاهده می‌شود که دلیل اصلی خشونت، وجود «ساختارهای مردسالارانه» ای در نظر گرفته شده‌است که در جامعه تبلیغ می‌شود و بر مشروعیت این نابرابری تأکید دارد. (ن.ک: واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۸۰) برآیند تمام ساختارهای اجتماعی و روانی که زن را فروتر و مرد را برتر می‌داند، «مردسالاری» نام گرفته‌است. (ن.ک: رایینز، ۱۳۸۹: ۳۶)

در جوامع تصویر شده توسط نویسندگان زن مورد نظر نیز به برخی دلایل استمرار پدیده خشونت علیه زنان به صورت غیر مستقیم اشاره شده‌است. روانی‌پور و والس از چنین مفهومی برای نشان دادن سلطه همه جانبه نظام مردسالار بر جزئیات زندگی و حتی در شخصی‌ترین روابط میان زن و مرد استفاده کرده‌اند. آنها معتقدند که خوی پرخاشگری مردانه، بر روابط اجتماعی دو جامعه سودان و جفره حاکم است و مردان برای ازدست‌ندادن قدرت تاریخی‌شان، کاملاً «آگاهانه» دست به خشونت می‌زنند. حتی از نظر براونمیلر، تجاوز جنسی نیز که یکی از مصادیق خشونت جنسی - روانی علیه زنان است، از همین خوی پرخاشگری مذکر ناشی می‌شود و با یک لحظه از دست‌دادن کنترل شخص اتفاق نمی‌افتد. (براونمیلر، به نقل از فریدمن، ۱۳۸۶: ۲۰۴) پس دلیل اعمال خشونت بر زنان از جانب مردان، به تاریخ مردسالاری جوامع برمی‌گردد. در جوامع مردسالار، مرد، کمال در نظر گرفته می‌شود و از مسند بالاتر، به زن با دیدی «شی‌انگارانه» (Objectification) نگاه می‌کند. در نتیجه، حتی زنان نیز مرد را محق می‌دانند تا «جنس دیگر» را مجازات، تنبیه یا ادب کند. چنین زنانی، عمال مردان در اجرای خشونت علیه هم‌جنسانشان محسوب می‌شوند.

در پژوهش حاضر، مصادیق عینی خشونت علیه زنان که مستقیماً از دل متون انتخاب شده‌اند، بررسی می‌شوند. دلیل استمرار این پدیده نیز بر اساس واکنش زنان بر مبنای آنچه عیناً در متن داستان‌ها بازنمایی شده‌است و همچنین برداشت ذهنی نویسندگان از مطالعه اتفاقات داستان‌ها تحلیل می‌شود. هر کدام از مصادیق خشونت علیه زنان که از جانب والس و روانی‌پور بازنمایی شده‌اند، در یک یا چند دسته از انواع خشونت (روانی، جسمی، جنسی و اقتصادی) می‌گنجد.

۲-۲- خلاصه داستان‌ها

الف: دختر غبار

«لیلا عزیز» و خواهرش، زولیمما، در پرورشگاهی در کشور سودان زندگی می‌کنند. لیلا و دوستش، امال، در ده‌سالگی به سنت سودانی‌ها ختنه می‌شوند. لیلا پس از اتمام دوره دبیرستان، با پسر عمویش، معز، ازدواج می‌کند. زمانی که لیلا پسر دومش، هشام، را به دنیا می‌آورد، زمزمه‌هایی از طرف همسایه‌ها به گوشش می‌رسد مبنی بر اینکه معز با زن پولداری رابطه برقرار کرده‌است. لیلا با معز در این مورد حرفی نمی‌زند تا اینکه متوجه می‌شود که فرزند سومش را باردار است. معز برای مدتی خانه را ترک می‌کند و لیلا را بدون هیچ پولی، با دو فرزندش تنها می‌گذارد و وقتی پس از مدتی، با شنیدن خبر به دنیا آمدن دخترش، نجات، به خانه برمی‌گردد، لیلا با او دعوای سختی می‌کند و او را از خود می‌راند. سپس، به پدر سیف نامه می‌نویسد و از او درخواست کمک می‌کند. پدر و امال به دیدن لیلا و فرزندانش می‌روند و باعث می‌شوند که لیلا، اعتماد به نفس از دست داده‌اش را باز یابد و تصمیم بگیرد خود و فرزندانش را از آن وضعیت فلاکت‌بار نجات دهد. سپس، تصمیم می‌گیرد دوباره برای کار به دهکده برگردد و با فرزندانش در آنجا زندگی کند. پدر سیف در ابتدا راضی نمی‌شود اما یک اتاق را برای شش ماه به آنها اختصاص می‌دهد. لیلا از معز جدا می‌شود و در این شش ماه، خودش را به همه اثبات می‌کند و سخنرانی‌های متعددی برای دفاع از حقوق کودکان بی‌سرپرست ترتیب می‌دهد و حمایت‌های مالی بسیاری را برای کودکان جذب می‌کند و در انتهای داستان، به زنی موفق تبدیل می‌شود.

ب: کولی کنار آتش

کولی کنار آتش، داستان زندگی دخترکی کولی و رقاصه به نام «آینه» است که با پدر و نامادریش، در جنوب ایران زندگی می‌کند. بیشتر اتفاقات داستان در اواسط دهه پنجاه شمسی می‌افتد. آنها دائم کوچ می‌کنند و قافله‌شان آداب و قوانینی مخصوص به خود دارد. یک شب، آینه با مردی نویسنده آشنا می‌شود و دل به او می‌بندد. مرد یا «مانس» آینه، نشانی محل سکونتش را در بوشهر به او می‌دهد و آینه، چند روز بعد، به سراغش می‌رود و با او ارتباط برقرار می‌کند. مدتی بعد، مردان قافله از این ارتباط باخبر می‌شوند و طبق قانون قافله، او را

تنبیه و طرد می‌کنند. پدرش هم که نمی‌تواند با قانون قافله مخالفت کند، مقداری پول در کوزه‌ای برایش باقی می‌گذارد و قافله بدون آینه کوچ می‌کند. دخترک به نشانی مانس رجوع می‌کند اما متوجه می‌شود که او مسافر بوده و به تهران برگشته‌است. پس از مدت‌ها سرگردانی، در شیراز با زنی آشنا می‌شود که صورتش سوخته است. منزلی اجاره می‌کنند و روزها کار می‌کنند تا بتوانند از پس هزینه‌های زندگی بریابند. سپس، در باغی مشغول به کار می‌شود. زن، دست به خودسوزی می‌زند و می‌میرد. آینه در محله ثروتمندان، با دختری به نام «نیلی» آشنا می‌شود و با کمک او، «مریم» را پیدا می‌کند و چند وقتی، با او زندگی می‌کند. مریم، یکی از اعضای سرسخت تشکل‌های سیاسی مخالف با حکومت است و به آینه خواندن و نوشتن یاد می‌دهد. با بالاگرفتن مبارزات سیاسی، نیلی به خارج از کشور می‌رود. آینه مریم را ترک می‌کند و تصمیم می‌گیرد به بوشهر برگردد. در گاراژ، با راننده کامیونی آشنا می‌شود و با او ازدواج موقت می‌کند اما مرد پس از مدتی، او را ترک می‌کند. آینه تصمیم می‌گیرد به تهران برود تا مانس را پیدا کند. در تهران، در هتلی نزدیک دانشگاه ساکن می‌شود و اوقاتش را در کنار کتاب‌فروشی‌های خیابان انقلاب سپری می‌کند. پولش تمام می‌شود و هتل را ترک می‌کند و دوباره، سرگردان می‌شود. یک روز، در کنار بیمارستان، با سه زن به نام‌های «گل افروز»، «قمر» و «سحر» آشنا و با آنها هم‌خانه می‌شود. سپس، در کارخانه‌ای مشغول به کار می‌شود. سحر و قمر، در تظاهرات کشته می‌شوند و گل افروز، گم می‌شود. آینه، در جستجوی گل افروز، وارد کلیسایی می‌شود و توسط کشیش آن کلیسا، نزد استاد نقاشی به نام «هانیبال» می‌رود. در انتهای داستان، آینه استاد نقاشی می‌شود و برای یافتن قبیله‌اش به جنوب می‌رود. قبیله دیگر کوچ نمی‌کند و پدرش در حال مرگ است. پدر، آینه را می‌بیند و با آرامش دنیا را ترک می‌کند. آینه به تهران برمی‌گردد و بر بام خانه‌اش، گرد آتش می‌رقصد.

۲-۳- جلوه‌های خشونت علیه زنان و بررسی دلیل استمرار آن در داستان‌های

«دختر غبار» و «کولی کنار آتش»

انواع خشونت علیه زنان، با استفاده از مصادیقی، عیناً در دو داستان مورد نظر بازنمایی شده‌اند. همچنین، نویسندگان به شکل غیرمستقیم، به برخی از دلایل استمرار این پدیده اعتراض کرده‌اند که تفسیر آن، بر اساس برداشت ذهنی نگارندگان از متن‌های مورد مطالعه و انواع واکنش زنان به پدیده خشونت، در ادامه خواهد آمد.

۲-۳-۱ خشونت جسمی - روانی علیه زنان

اولین و پرآسیب‌ترین نوع خشونت علیه زنان که جزء آداب و رسوم ناپسند است و در داستان «دختر غبار» به آن اشاره شده، ختنه زنان است (Clitoridectomy) است. ختنه زنان، اتفاق شایعی است که در جوامع مردسالار توسعه‌نیافته، در دوره کودکی و ابتدای نوجوانی دختران از جانب خانواده یا حوزه خصوصی انجام می‌شود و در بسیاری از نقاط جهان اتفاق می‌افتد و دارای ابعاد گسترده جسمی، جنسی و روانی است. «میزان شیوع این عمل در سطح جهانی، به حدی است که سازمان ملل، روز ششم فوریه را روز جهانی مبارزه با قطع آلت تناسلی زنان نامگذاری کرده است.» (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۲)

لیلا عزیز و دوستش، امال، در داستان دختر غبار، در سن ده‌سالگی در پرورشگاه و طی مراسمی خاص، تحت عنوان تطهیر (Purification)، ختنه می‌شوند. ماما لوبان که در دهکده بچه‌ها سرپرستی لیلا را بر عهده دارد، یک روز، با سخن گفتن از پاک و خانم‌شدن، او را برای این عمل آماده می‌کند، در حالی که لیلا و امال نمی‌دانند چه اتفاقی قرار است بیفتد. با حرف‌هایی که از ماما لوبان در رابطه با «تطهیر» می‌شنود، به یاد دوستانش در مدرسه می‌افتد که گاه و بی‌گاه و به صورت مبهم و سر بسته، از چنین مسائلی حرف می‌زدند: «می‌گویند دختری که تطهیر نشده باشد، هیچ وقت ازدواج نخواهد کرد، چون هیچ کس او را نخواهد خواست و همیشه باز و کافر خواهد بود.» (Wallace, 2009: 107) ختنه، سنتی است که از طرف مردان برای کنترل نیازهای جنسی زنان بنا نهاده شده است زیرا دلیل حاضر در ذهن دختران این جامعه برای ختنه شدن، جلب نظر مردان برای ازدواج است. ازدواج کردن دختر به هر بهایی ولو پذیرفتن صدمات جنسی، جسمی و روانی در اوان نوجوانی، نمود خارجی

یک تفکر غالب اما نهان در فرد فرد اعضای جامعه و مخصوصاً زنان است. اندیشه‌ای که اثبات می‌کند، این زنان هستند که برای ادامه زندگی به مردان نیازمندند، پس مجبورند که مطابق پسند آنان رفتار کنند و اگر چنین نکنند، عاقبتی شوم در انتظار آنهاست. این رسم مردانه، تا آنجا پیش‌روی کرده‌است که به چنین زنانی نسبت «کُفر» می‌دهد. بدیهی است که در جوامع مسلمان و از جمله سودان، هیچ شخصی کافر بودن خویش را تاب نمی‌آورد و به هر شیوه‌ای، از این ننگ می‌گریزد و می‌پذیرد که باید ختنه بشود. می‌توان استفاده از این کلمه را حربه‌ای زیرکانه برای تحمیل کردن رسوم خشونت‌بار مردانه به زنان در نظر گرفت. در این جوامع، دختران از دوران کودکی، از مادران نسل‌اندرنسل تربیت شده توسط هنجارهای مردسالار می‌آموزند که باید در خدمت مردان و برای مردان زندگی کنند. «شبهات هویت دختران با مادران، یک فرایند عمیقاً ریشه‌دار است. دختر کوچک به‌منظور به‌دست آوردن هویت زنانگی باید شبیه مادرش بشود... برای زنان این‌گونه آشکار شده‌است که پاداش قطع آلت تناسلی، تحصیل و کسب زنانگی است.» (کریمی، ۱۳۸۹: ۴۱) لایلا، امال و سایر دختران داستان دختر غبار نیز به تقلید از دایه‌ها و مادرانشان این فرایند خشونت‌بار را تحمل می‌کنند تا در آینده، مورد پسند مردان جامعه قرار بگیرند و برای ازدواج انتخاب شوند. مهم‌ترین دلیل ریشه‌کن نشدن پدیده خشونت علیه زنان که به شکل غیرمستقیم در داستان‌های دختر غبار و کولی کنار آتش به آنها اشاره شده‌است، به شیوه‌های تربیتی مادران برمی‌گردد که برگرفته از رسوم مردسالارانه است و زنان هر نسل را منفعل‌تر از نسل پیش، پرورش می‌دهد و از آنان انتظار واکنش منفعلانه دارد.

«جامعه‌پذیری» (Socialization)، تلقین کردن ارزش‌های جنسیتی شده به ذهن کودکان از هنگام تولد است. (ن.ک: هام، ۱۳۸۷: ۲۰۲) نگارندگان معتقدند که در جامعه داستان دختر غبار، چنین خشونت‌آمیزی آن‌قدر «جامعه‌پذیر» می‌شود که تحمل آسیب‌های جسمی و روانی فراوان بعد از ختنه، در زنان بسیار عادی و پذیرفتنی می‌شود و توسط مجریان و عاملان «زن» با هلله و مراسم حنابندان اجرا می‌شود. در حالی که سنتی کاملاً مردپسند و عرفی نابه‌جاست. گویا این زنان در گذر زمان، خود نیز ناپاکی‌شان را پذیرفته‌اند و معتقدند با ختنه شدن پاک

می شوند: «اتاق پر از سر و صداست: طبل می‌زنند، صدای زنانی که فریاد می‌زنند قوی باشم و همه آنها انگار که در مراسم عروسی باشند، بلند بلند کل می‌کشند.» (Wallace, 2009: 89)

«بکارت» نیز یکی از شروط اساسی ازدواج پسران در جوامع مردسالار است و عموماً اعضای خانواده پسر، به او اجازه ازدواج با زن مطلقه یا بیوه را نمی‌دهند و این اتفاق را مایه سرافکنندگی خود می‌دانند. در کولی کنار آتش، زنی هفده‌ساله که شوهرش با نیش مار از دنیا رفته‌است، دیگر حق ازدواج با پسری هم‌سن و سال خود را ندارد: «می‌خواستمش اما مادرم نمی‌گذاشت، شیون می‌کرد، می‌خواست باکره‌ای به خانه بیاورم. پدر هم می‌گفت که ما را سرافکنده می‌کنی...» (همان: ۱۰۴) می‌بینیم که باکره‌نبودن شخص مورد علاقه، دلیلی موجه برای سرافکنندگی خانواده در جامعه عنوان می‌شود. نظر مادر در این داستان، به قدری روی پسر تأثیر می‌گذارد که بعد از مرگ او نیز حاضر به ازدواج با دختر نمی‌شود و برای کارش، رسم نه‌چندان درست «نفرین مرده‌ها» را بهانه می‌کند. (همان: ۱۰۶) همان‌طور که از عبارات بر می‌آید، دلیل مخالفت مادر و پدر با این ازدواج، ترس از بازتاب‌های اجتماعی آن است. قانون دیگر، حق تنبیه یا مجازات زن توسط «تمام مردان قافله» است. طبق این قانون که یکی از مصادیق خشونت جسمی و روانی علیه زنان است و هم در خانواده و هم در حوزه عمومی یا اجتماع انجام می‌شود، اگر ارتباط زنی از قافله با مردی غریبه آشکار شود، مردان خانواده آن زن و قافله، تا پنج‌روز به نوبت او را شلاق می‌زنند و اگر زن از شلاق‌ها جان سالم به در برد، او را طرد می‌کنند. در این داستان، زمانی که ارتباط آینه و مانس بر همگان آشکار می‌شود، همه مردان قافله تا پنج روز حق شلاق‌زدن او را دارند و آینه در واکنشی منفعلانه، این تنبیه را تحمل می‌کند. (ن.ک: روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۸) «زن سوخته» که آینه در شیراز با او آشنا می‌شود نیز اهل قلعه‌ای است که در آن رسم «گیسوچیان» برگزار می‌شود. مردم آن قلعه، بر این باورند که یک «نجات‌دهنده» در قلعه محبوس است و موهای دختران جوان به‌عنوان نذر برای او چیده می‌شود و اگر دختر جوانی به کوتاه کردن مویش رضایت ندهد، مانند زن سوخته، او را به دُم اسبی می‌بندند و به آتش می‌کشند. (همان: ۷۲) مشاهده می‌شود

که واکنش فعالانه و ایستادگی در برابر خشونت، گاه عواقب خشونت بار شدیدتری را در پی دارد که یک زن با قدرت بدنی ناچیز خود، توان گریز از آن را ندارد. این آیین نیز یکی از جلوه‌های خشونت جسمی و روانی علیه زنان است که در حوزه عمومی اجرا می‌شود. «کتک‌زدن» نیز یکی از مظاهر خشونت جسمی علیه زنان است. در داستان کولی کنار آتش، چهار پسر زنی با بدترین افکار در مورد مادر بی‌گناهشان قضاوت می‌کنند و او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. (همان: ۱۸۸) واکنش منفعلانه زنان در برابر همه خشونت‌های جسمی-روانی ذکر شده در دو اثر مورد بحث، سکوت، پذیرش و تسلیم است. واکنش فعالانه آنان نیز باید در خفا و بدون اطلاع سایرین (در اموری مانند ختنه) انجام شود که بتوان تا مدت‌ها آن را پنهان کرد. اگر چنین نشود، مانند زن سوخته، مورد خشم مکرر جامعه قرار می‌گیرند.

۲-۳-۲- خشونت جنسی - روانی علیه زنان

مگی هام، پیشنهادات یک طرفه و همیشگی جنسی، متلک‌ها، توهین‌ها یا اشارات تبعیض آمیز جنسی را که برای مخاطب آزاردهنده، خطرناک، تحقیرکننده، ترساننده و... باشد، در دسته آزارهای جنسی جای می‌دهد. (ن.ک: هام، ۱۳۸۷: ۲۳۰) در داستان‌های مورد بحث، زنانی که تنها هستند، حجاب مناسبی ندارند و دختران بی‌سرپرست، مورد آزارهای جنسی قرار می‌گیرند. در دختر غبار، لایلا عزیز بعد از ازدواج مجدد همسرش، وقتی می‌خواهد با فرزندانش به پرورشگاهی که در آن بزرگ شده برگردد، از سوی راننده‌ای دچار آزار می‌شود اما آن را تصادفی فرض می‌کند زیرا محکمه‌ای برای شکایت کردن نمی‌یابد. نگارندگان با توجه به متن مورد مطالعه، نتیجه می‌گیرند که زنان در درجه اول، برای حفظ «آبروی»شان و در درجه دوم، به دلیل «صلح‌طلبی» ذاتی‌شان در چنین جوامع مردسالاری، ترجیح می‌دهند خود را به «ندیدن و نشنیدن» بزنند و منفعلانه برخورد کنند، در حالی که در یک جامعه متعادل، نباید آبرویی از فرد محقق ریخته بشود: «وقتی بلند شدیم تا برویم، متوجه شدم راننده به من خیره شده‌است. وقتی نجات را از درون تاکسی به من می‌داد، دستانش سینه‌هایم را لمس کرد. شاید هم تصادفی باشد.» (Wallace, 2009: 265) پس دلیل

دیگری که برای استمرار خشونت علیه زنان در این داستان آمده است، اعتراض نکردن زنان به خشونت‌های پنهان است. زنانی مانند لیلا، با تصادفی فرض کردن یک آزار جنسی، سعی می‌کنند تا آن را بی‌اهمیت جلوه‌دهند و خودشان را گول بزنند، در حالی که اگر خود را عضوی حقیقی از جامعه بدانند و باور داشته باشند که هیچ موجودی نباید به ایشان بی‌احترامی کند، به سرعت اعتراض می‌کنند تا به نقطه‌امیدی برای تمام زنانی که مورد خشونت واقع شده‌اند، تبدیل شوند و از این طریق، به تدریج جامعه را متحوّل کنند.

در جوامع مردسالار، مردان که خود را جنس برتر می‌دانند، به‌جای دفاع از حقوق زنان که مسلماً از نظر جسمی از آنان ضعیف‌تر هستند، تلاش می‌کنند تا هرچه بیشتر حقوق زنان بی‌دفاع را ضایع کنند. از طرف دیگر، زنان نیز شرایط و وضعیت هم‌جنسانشان را در مواقع بحرانی درک نمی‌کنند و خود را هرچه بیشتر، به معیارهای مردپسند نزدیک می‌کنند؛ برای مثال، در ماجرای قره‌العین در داستان دخترغبار، از طرفی، با تجاوز که مظهر خشونت جنسی و روانی است و از طرف دیگر، با طردشدن از سوی هم‌جنسان زنِ قربانی روبه‌رو هستیم که خشونتی روانی است و زندگی قره‌العین را به قهقرا می‌برد. «آینه» داستان کولی کنار آتش، در بسیاری از مواقع، در حال شنیدن متلک و پیشنهادهای نامشروع است. از زمانی که با پدر و نامادری‌اش زندگی می‌کرد و شب‌ها در قافله می‌رقصید و مردان برای تماشاگردنش پول می‌دادند تا زمانی که مجبور می‌شود تنها زندگی کند و آواره خیابان‌ها شود. (ن.ک: روانی - پور، ۱۳۹۳: ۲۳) واکنش همه زنان داستان به آزارهای جنسی، منفعلانه است.

«ازدواج اجباری» نیز یکی از انواع خشونت‌های روانی - جنسی محسوب می‌شود. در داستان دختر غبار، مردی که تفاوت سنی فاحشی با زولیمما دارد، به خواستگاری‌اش می‌آید و دایه‌ها، تمام تلاش خود را برای جلب موافقت او با ازدواج می‌کنند. در رابطه با ازدواج اجباری نیز هر دو نوع واکنش منفعلانه و فعالانه از جانب زنان دیده می‌شود. افرادی مانند زولیمما، در برابر ازدواج اجباری سر تسلیم فرودمی آورند و مقاومت نمی‌کنند اما معدود زنانی، مثل معلم لیلا، خانم خدیجه، هم وجود دارند که می‌گویند «هیچ عجله‌ای در ازدواج کردن دخترها نیست.» (Wallace, 2009: 46) از نظر نگارندگان، چنین افرادی با استفاده از

تأثیر کلام، در مخاطبان نشان تغییرات تدریجی ایجاد می‌کنند و راه را برای تکرار واکنش‌های فعالانه در آینده هموار می‌کنند.

در داستان «کولی کنار آتش» نیز «گل افروز» به دلیل ترس از تنهاماندن، مجبور به ازدواج با مردی بی‌عاری شده‌است. (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۶) همچنین قانون قافله در این داستان، نسبت به زنان بسیار ظالمانه است. در این قانون که در میان قافله‌های مختلف، متفاوت است، مرد می‌تواند همسرش را در اختیار مهمان یا «مانس» قافله بگذارد و زن حق مقاومت ندارد و انفعال را می‌پذیرد.

۲-۳-۳- خشونت روانی علیه زنان

فرهنگ شفاهی هر جامعه نیز آینه تفکرات عمیق حاکم بر اذهان آن جامعه است که به کلام منتهی می‌شود. نمودهای کلامی خشونت علیه زنان در فرهنگ شفاهی مردم، چه در خانواده و چه در جامعه، به «تحقیر» و «سرکوب» زنان و دختران می‌انجامد. این خشونت روانی از روش‌های تسلط گروهی بر گروه دیگر یا جنسی بر جنس دیگر است. گاهی تحقیر زنان از سوی مردان، برای ایجاد وابستگی، نوعی «قربانی‌سازی» (victimization) است. (ن.ک: هام، ۱۳۸۷: ۲۶۵) تحقیر و قربانی‌سازی زنان، به سرکوب شدن تمایلات آنان برای داشتن ایده‌آلهایی برابر با مردان می‌انجامد.

در داستان‌های موردنظر، عیناً چند نمونه از خشونت کلامی که مستقیماً توسط مردان یا با واسطه زنان از سوی جامعه مردسالارِ سودان بر زنان اعمال می‌شود، آمده‌است. داشتن فرزند پسر در بسیاری از جوامع، حُسن محسوب می‌شود و حتی در قبایل عرب دیده می‌شود که مادر را به نام فرزند پسرش می‌خوانند. در داستان «دختر غبار»، یکی از اطرافیان لیلا، در حین زایمان، از او می‌خواهد که با جیغ، درد خود را تخلیه نکند و تاب بیاورد، صرفاً به دلیل اینکه پسرش فرزند مادری ضعیف خوانده نشود. (Wallace, 2009: 231) جملات «اگه خدا بخواد، این دفعه یه برادر واسه این بچه میاری. اگه دو تا پسر داشته باشی، اون وقت می‌تونم پشت سر هم، شش تا دختر بیاری و کسی کاری به کارت نداره» (همان: ۲۳۲) نیز اگرچه از سوی قافله بیان شده‌است، با وجود عبارت «کسی کاری به کارت نداره»، می‌توان برداشت

کرد که چنین عبارتی، نشان‌دهندهٔ یک باور عام در جامعه‌ای مردسالار است که زن را به- واسطهٔ داشتن فرزندان دختر تحقیر می‌کنند و بار روانی بسیار منفی را به ذهنش القا می‌کنند تا حدی که زن را به مرز افسردگی و جنون می‌رساند. لیلا عزیز، علی‌رغم پذیرش برخی انفعال‌ها در کودکی و نوجوانی، همهٔ این تحقیرها را تاب آورد و تلاش بسیاری می‌کند تا انگیزه‌های والای اجتماعی‌اش، سرکوب نشود. او به دقت به زندگی خود و زنان اطرافش نگاه می‌کند و متوجه می‌شود همهٔ آنها سال‌هاست که طعم تحقیر را می‌چشند و آرزویی برای ساختن خود یا حتی نجات خود ندارند. «آدرین ریچ می‌گوید که وقتی زنان، سرکوب را هم در شکل عام آن درک کنند، یعنی در تاریخش تعمق کنند و هم کاملاً شخصی ببینند، می‌توانند در مقابل آن عرض اندام کنند.» (هام، ۱۳۸۷: ۳۱۳-۳۱۴) در نتیجه، در انتهای داستان می‌بینیم که دیگر از تنش‌های شخصیتیِ دختری پرورشگاهی که در ازدواج شکست خورده و سه فرزند دارد، خبری نیست و او تبدیل به زنی شده‌است که از جامعهٔ زنان بی‌سرپرست و زنانی که مورد خشونت واقع شده‌اند، با سخنرانی‌های پی‌درپی و کسب پشتیبانی‌های مالی، حمایت می‌کند.

در داستان کولی کنار آتش تحقیرهای کلامی عیان‌تر و در نتیجه، سرکوب‌ها ظالمانه‌تر است. «آینه» در سطح شهرها هیچ‌گونه امنیت روانی ندارد. مردان به خودشان اجازه می‌دهند که از هر واژه‌ای برای خطاب کردن او استفاده کنند. در واژه‌نامهٔ کتاب «کولی کنار آتش» آمده است که کلمهٔ قیچی، بدترین فحش برای زنان کولی است (ن.ک: روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۱۷) و در داستان می‌بینیم که پسری در خیابان، آینه را با چنین کلمه‌ای مخاطب قرار می‌دهد: «آهای باجی... قیچی!» (همان: ۲۳) در انعکاس اغراق‌آمیز جامعهٔ این دو داستان، دیدی کاملاً منفی نسبت به زنان تنها وجود دارد (همان: ۱۴۳)، (Wallace, 2009: 270) اما «آینه» کولی کنار آتش نیز همچون لیلا عزیز دختر غبار، تمام این تحقیرها را تاب می‌آورد و خود را از سطح مردان عامی و کژاندیش بالاتر می‌برد؛ او به استادی ماهر تبدیل می‌شود و قانون قافله نیز تسلیم شخصیت بزرگ او می‌شود. او «زنی است که در جستجوی هویت خود، از

پوسته سنتی در آمده است.» (صفایی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۸۱) پس، واکنش زنان این دو داستان در رابطه با تحقیرهای کلامی، منفعلانه است و در چنین بحث‌هایی از خود دفاع نمی‌کنند. خیانت مردان به همسرشان، از جمله خشونت‌های روانی حوزه خانوادگی است. در داستان دختر غبار، لیلا عزیز، طعم تلخ این خشونت را چشیده است. معز، پس از آشناسدن با زنی ثروتمند، کاملاً بی‌شرمانه و بدون اطلاع‌دادن به لیلا، با او ازدواج می‌کند، در صورتی که لیلا بعد از ازدواج با او، از کار کردن در پرورشگاه کناره‌گیری کرده و تمام هم و غمش را وقف زندگی زناشویی‌شان کرده است (ن.ک: Wallace, 2009: 253) اما پس از این اتفاق ناخوشایند، فشار روانی‌ای که از شنیدن حرف‌های کنایه‌دار و صریح همسایه‌ها به لیلا وارد می‌شود، باعث می‌شود که درخواست طلاق بدهد، سرپرستی فرزندانش را به عهده بگیرد و از معز جدا شود. از آنجا که افکار منفی در مورد زنان مطلقه در جوامع سنتی رواج دارد: «ماما امانی این هشدار را می‌دهد که یک زن مطلقه، مثل یک تکه گوشت سوخاری تازه است. هرکسی می‌خواهد از خودش پذیرایی کند» (همان: ۲۷۰)، اغلب زنان در چنین جوامعی حاضر می‌شوند خیانت‌های خشونت بار شوهرشان را تحمل کنند و زیر بار جداسدن نروند. آنها از کودکی آموخته‌اند که «جنس دوم» هستند و باید در اغلب اوقات، از حق مسلم خود بگذرند تا بتوانند آبرویشان را حفظ کنند زیرا آنها «طی فرایندی، صفات و ویژگی‌های جنسیتی شده را گرفته و خود را درک می‌کنند» (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۴۵) و پس از آن، با همین صفات، زن بودنشان آزموده می‌شود. در نظر نگارندگان، یکی دیگر از دلایل استمرار خشونت علیه زنان، واکنش منفعلانه زنان به خیانت همسرانشان است. در این داستان، مشاهده می‌شود که در کشور سودان، برخی مردان فقیر، در حالی که همسرشان در کلبه‌ای محقر زندگی می‌کند و از پس گذران امور خود بر نمی‌آید، همسران متعدّد اختیار می‌کنند و همسرانشان نیز این مسئله را پذیرفته‌اند. اغلب دایه‌های پرورشگاه، «هوو» دارند یا خودشان هووی زنی شده‌اند، درحالی که زنانی مثل لیلا، در برابر چنین اتفاقاتی تسلیم نمی‌شوند و برای ساختن زندگی جدید برای خود و فرزندانشان تلاش می‌کنند.

در داستان «کولی کنار آتش» نیز مردانی وجود دارند که به همسرانشان خیانت کرده، با زنی دیگر ازدواج می‌کنند. بسیاری از مردان نیز دائماً در پی برقراری ارتباط با اصطلاحاً «زنانِ مردانِ همهٔ عالم» هستند. (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۴۸) در قافلهٔ آینه، مردان، علی‌رغم نارضایتی همسرانشان، برای تماشا کردن رقص آینه می‌آیند. (همان: ۴۶-۴۷) در این داستان، شخصیت زنی وجود دارد که شوهرش با داشتن چهار فرزند پسر، بدون اطلاع او، با زن دیگری ازدواج می‌کند و به این عمل خود افتخار نیز می‌کند و زن اول، آن‌قدر از «تحقیر شدن» (Abjection) از سوی جامعهٔ مردسالار می‌ترسد که نمی‌گذارد حتی فرزندانش نیز از این اتفاق بویی ببرند. چنین واکنشی، کاملاً منفعلانه است و بنا به اعتقاد نگارندگان، نویسندگان این دو داستان، به شکل غیرمستقیم، ترس از تحقیر شدن را نیز که منجر به پذیرش خشونت می‌شود، یکی از دلایل استمرار خشونت علیه زنان می‌دانند.

۲-۳-۴- خشونت اقتصادی علیه زنان

تقسیم نابرابر کار بین زن و مرد و تخصیص دستمزد ناچیز به زنان به ازای کار سخت و طولانی، از مصداق‌های خشونت اقتصادی علیه زنان در حوزهٔ عمومی به‌شمار می‌روند. در جوامع مردسالار افراطی، زنان تحصیل کرده و باسواد، در انتخاب کار باید با مردانی رقابت کنند که به مراتب از نظر تحصیلات پایین‌تر از خودشان هستند و اگر موقعیت کاری مناسبی هم برایشان ایجاد شود، از نظر دستمزد قانع‌کننده نیست. «زنان در مقایسه با مردان هم‌تراز خود در جامعه، از منابع مادی، منزلت اجتماعی و قدرت و فرصت‌های خودباوری و تحقق نفس کمتری برخوردارند.» (نرسیسیانس، ۱۳۹۰: ۱۳۳) کارفرمایان نیز زنانی را استخدام می‌کنند که حقوق کمتری مطالبه‌کنند. در داستان کولی کنار آتش، اکثر کارکنان کارخانه‌ای که آینه در آن کار می‌کند، زن هستند. همچنین، زنان با دستمزد اندک استخدام می‌شوند و جوانی‌شان را پای کار کردن در مکان‌هایی می‌گذارند که به خیالشان به ایشان موقعیت اجتماعی می‌بخشند. (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۴۸ و ۹۱)، (Wallace, 2009: 136)

شغل‌های کاذب برای زنان، از جمله رقاصی و فال‌گیری نیز در دستهٔ خشونت‌های اقتصادی حوزهٔ خصوصی جای می‌گیرد. در داستان «کولی کنار آتش»، پدر آینه، او را به‌مثابه

«عروسکی کوکی»، تشویق و تهدید به رقصیدن می‌کند و از مردانی که برای تماشا کردن می‌آیند، پول می‌گیرد و گاه پا را از این هم فراتر می‌گذارد و زمانی که مردی پولدار برای تماشا می‌آید، برایش مجلس گرمی هم می‌کند. (ن.ک: روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۸) در قسمتی دیگر از این داستان که مردی کفّاش به خواستگاری «گل‌افروز» می‌آید، ترس زن از «محدودیت»‌های مالی و شغلی‌ای که ممکن است ازدواج و همسررداری در جامعه مردسالار برایش پیش بیاورند، عیناً مشهود است. (همان: ۱۶۳) واکنش زنان این دو داستان در مقابل خشونت‌های اقتصادی نیز منفعلانه است.

۳- نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان را در داستان‌های «دختر غبار» و «کولی کنار آتش»، با توجه به حوزه اعمال آسیب آن، می‌توان در چهار دسته کلی گنجانند: خشونت‌های جسمی-روانی، خشونت‌های جنسی-روانی، خشونت‌های روانی و خشونت‌های اقتصادی که از استقلال مالی زنان پیشگیری می‌کنند و زنان را از لحاظ اقتصادی، در سیطره مردان قرار می‌دهند. اغلب مصادیق این چهار نوع از خشونت علیه زنان، در دو حوزه عمومی (جامعه) و خصوصی (خانواده) اتفاق می‌افتند. «خشونت‌های جسمی-روانی» در آثار این دو نویسنده، شامل برخی رسوم کهن، مانند «ختنه دختران نوجوان»، «حق مجازات زن خطاکار توسط همه مردان قافله» و «رسم گیسوچینان» می‌شود. خشونت‌های جنسی-روانی، آزارهای جنسی از سوی مردان، از جمله متلک، لمس و تجاوز، ازدواج اجباری و یک رسم ناپسند را دربرمی‌گیرد که براساس آن، مرد می‌تواند همسرش را در اختیار مهمان قافله قرار بدهد. خشونت‌های روانی، شامل کنترل بیش از حد، خیانت مردان و خشونت‌های کلامی می‌شوند. خشونت‌های اقتصادی نیز عبارتند از تقسیم نابرابر کار میان زن و مرد، دریافت دستمزد ناچیز به‌ازای کار سخت و طولانی و ایجاد کردن شغل‌های کاذب مثل رقاصی برای زنان از سوی مردان. موضعی که زنان در قبال خشونت‌های جنسیتی اتخاذ می‌کنند (منفعلانه و فعالانه)، با استمرار آنها رابطه مستقیم دارد. شخصیت‌های زن در داستان‌های دختر غبار و کولی کنار آتش، به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول که آمار بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند، اغلب

مادرها، دایه‌ها، همکلاسی‌ها، زنان کوچک و بازار، همسایه‌ها و ... هستند که نه تنها در مقابل خشونت جبهه نمی‌گیرند و واکنشی انجام نمی‌دهند بلکه برخی از این خشونت‌ها، از جمله آزارهای جنسی و خشونت‌های کلامی را عامداً تصادفی فرض می‌کنند و برخی دیگر از مصادیق خشونت، مثل ختنه را برای خود منزلتی ویژه در نظر می‌گیرند و به آن می‌بالند که در حقیقت، واکنشی منفعلانه است. با توجه به برداشت نگارندگان، آنها به دلایلی، از جمله جامعه‌پذیری و ویژگی‌های جنسیتی شده، در کودکی می‌آموزند تا مصادیق خشونت‌های سنتی را تاب بیاورند و آنها را حق خود بدانند. دسته دوم، تعداد معدودی از زنان، مانند لیلا عزیز، مریم، آینه، مادر عبیر و خانم خدیجه را در برمی‌گیرد. لیلا و آینه که در کودکی خشونت‌ها را ظاهراً می‌پذیرفتند و تنها به ناراحتی‌های درونی دچار می‌شدند، به تدریج و با بالا رفتن سنشان و کسب آگاهی بیشتر، درمی‌یابند که باید با چنین رفتارهایی مبارزه کنند و به این مسائل واکنشی فعالانه نشان بدهند. واکنش‌های فعالانه یا هرگونه مخالفت با پدیده خشونت علیه زنان نیز اگر به صورت مخفیانه (مادر عبیر)، یا ایجاد کردن تغییر و تحوّل در افکار جامعه در دراز مدت (خانم خدیجه، مریم، لیلا، آینه) صورت نگیرد، با سرعت و شدت بیشتر سرکوب می‌شود (زن سوخته).

فهرست منابع

– کتاب‌ها

- ۱- ابوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۳). **جامعه‌شناسی زنان**. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- ۲- امامی، نصرالله. (۱۳۸۹). **مبانی و روش‌های نقد ادبی**. تهران: جامی.
- ۳- باقری، نرگس. (۱۳۸۷). **زنان در داستان**. تهران: مروارید.
- ۴- حسن آبادی، محمود. (۱۳۸۱). **مکتب اصالت زن (فمینیسم) در نقد ادبی و (تطبیق آن بر آثار داستانی روانی پور)**. مشهد: نیکونشر.
- ۵- رابینز، روت. (۱۳۸۹). **فمینیسم‌های ادبی**. ترجمه احمد ابومحجوب. تهران: افراز.
- ۶- روانی پور، منیرو. (۱۳۹۳). **کولی کنار آتش**. تهران: نشر مرکز.
- ۷- سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی جنسیت**. تهران: جامعه‌شناسان.
- ۸- فریدمن، جین. (۱۳۸۶). **فمینیسم**. ترجمه فیروزه مهاجر. چاپ سوم. تهران: آشتیان.

۹- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۷). **پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۱۰- کریمی، فاطمه. (۱۳۸۹). **تراژدی تن، خشونت علیه زنان**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۱۱- محمدی‌اصل، عباس. (۱۳۹۰). **جنسیت و خشونت**. چاپ دوم. تهران: گل‌آذین.

۱۱- نرسیان‌س، امیلیا. (۱۳۹۰). **مردم‌شناسی جنسیت**. تهران: افکار و سازمان میراث فرهنگی.

۱۲- هام، مگی. (۱۳۸۲). **فرهنگ نظریه‌های فمینیستی**. ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی. تهران: توسعه.

- مقاله‌ها

۱- ایزدپناه، پاریس. (۱۳۸۱). «زن و جدال زندگی». همشهری. ۲۵ خرداد. ص ۲۴.

۲- صفایی، سهیلا و عزیزی، ناهید. (۱۳۹۰). «شخصیت‌های محوری زن در کولی کنار آتش منبر و روانی پور و خواب زمستانی گلی ترقی». حافظ. شماره ۹۱، صص ۸۰-۸۳.

۳- «یک کولی فمینیست». (۱۳۸۲). ادبیات داستانی. شماره ۷۴، صص ۷۶-۷۹.

۴- واصفی، صبا و ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی». پژوهش زنان. دوره ۷، شماره ۱، صص ۶۷-۸۶.

- منابع انگلیسی

1- Wallace, Wendy. (2009). **Daughter of dust**. London: Simon & Shuster.